

از عملیات پربرکت ۱۱ سپتامبر تا تروریست خواندن مجاهدین

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

اتحادیه اروپا در یک اقدام قابل انتظار نام سازمان مجاهدین خلق ایران را جزو سازمانهای تروریستی قرار داد. اگر جز این می کرد باید تعجب می کردیم، چون در آنصورت یعنی اتحادیه اروپا مبارزه برحق مردم ایران را بر علیه حکومت ضد مردمی جمهوری اسلامی به رسمیت می شناخت. این کار از اروپایی که تا سر در منجلاب اقتصاد جهانی فرورفته بعید است. اتحادیه اروپا که در واقع نام دیگر ایالات متحده اروپا می باشد و در آینده نیز چنانچه برخی از سوسیالیستهای فرانسه آنرا پیشنهاد داده بودند چنین نامیده خواهد شد، امروز یک مجموعه اداری و اقتصادی است که با دولت‌های اروپایی به سان فرمانداران محلی عمل می کند.

امروز این اتحادیه در راه آمریکایی شدن به پیش می رود تا تبدیل به یک کپی زشت و ناقص از ایالات متحده آمریکا شود، البته قدری آشفته تر و بی حساب و کتاب تر. تصمیم گیران سیاسی کشورهای که در ممالک اروپایی کار بوجود آوردن این اتحادیه را فراهم کردند همگی کسانی بودند که فاقد ارزشها و تعصب ملی بودند و براحتی حاضر بودند که از میان رفتن ملت و ملیتهای خود را در یک مجموعه کلی اروپایی تسهیل و آماده کنند. بطور مثال سوسیالیستهای فرانسه به رهبری میتران به دلیل اینکه باور داشتند فرانسه نیاز به اقتدار ملی ندارد و فقط اقتصاد است که باید بچرخد، در فرانسه با برگزاری یک رفراندوم قلبی که حتی در ۵۱ درصد رای موافق اعلام شده آن هم جای شک وجود داشت شرایط را برای ادغام فرانسه در اتحادیه اروپا فراهم آوردند. در آلمان و ایتالیا نیز همین حقه بازیهای عوام فریبانه بود.

در سایر کشورها نیز اغلب سیاستمدارانی کار ادغام اروپا را پیش بردند که بخاطر تعلقات ایدئولوژیکی خود موضوع وطن و حاکمیت ملی برایشان کمترین ارزشی نداشت. نتیجه آنکه آنها یک هیولای بی هویت و زشت خوی را شکل دادند که به زور چند صد میلیون یورو در سال حفظ و نگهداری می شود و کارش آنست که از طریق یک حکومت مرکزی دولت‌های محلی کشورهای اروپایی را اداره کند. این دولت مرکزی ایالات متحده اروپا متشکل از کسانی است که بی وطن یا بقول خودشان جهان وطن هستند و وطنشان آنجاست که پول و سود و منفعت است. کار آنان اینست که از طریق دولت‌های محلی آلمان، اسپانیا، فرانسه و ایتالیا و ... از بین بردن تفاوتها و ویژگیهای ملی، قومی، تاریخی و سنتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا را دنبال کنند تا بر سر راه فعالیت شرکتهای بزرگ بی ملیتی (چند ملیتی !!!) مقاومتی در سطح ملی این کشورها وجود نداشته باشد. لوبی یهود که در آمریکا نقش تعیین کننده را در اقتصاد و سیاست این کشور به عهده دارد و هر ساله سه میلیارد دلار از پول مردم آمریکا را به دولت اسرائیل می دهد، در اروپا نیز نقش اصلی را در جریان ایجاد ایالات متحده اروپا بازی کرده است و می کند. بدین ترتیب دو قطب بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان در اختیار این لوبی قرار دارد و مقصد سوم هم چین خواهد بود چون روسیه از زمان یلتسین تحت اداره خودشان می باشد.

بدین خاطر است که می بینیم یکی از کوچکترین کشورهای جهان، اسرائیل، در حال حاضر می تواند به خود اجازه دهد که کمترین اعتنایی به ایالات متحده، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و یا روسیه و غیره نداشته باشد، زیرا همه جا لوبی‌های طرفدار این کشور را انجام می دهند و بقول معروف در چنین برای چک سفید دادن به سربازان ارتش اسرائیل جای نگرانی نیست. و اما وجود این عنصر مشترک (لوبی مورد نظر) در ایالات متحده آمریکا و ایالات متحده اروپا توضیح دهنده سیاستهای همگون و مشابه این دو واحد مشترک المنافع می باشد. آنچه که در ۱۱ سپتامبر

گذشت و حقایقی که پس از آن افشاء شد نشان داد داستانهایی که در طی چند هفته و چند ماه بعد از آن راجع به علل و عوامل آن گفتند یک عنصر کم داشت. آن اینکه سازمانهای جاسوسی اف-بی-آی و موساد از این ماجرا خبرداشتند و هرگونه مانعی را که می توانست از اجرای این نقشه توسط اعضای القاعده و دارو دسته‌شان ممانعت کنند از سر راه آنها برداشتند. هدف آنها این بوده که این عملیات به موفقیت بیانجامد. شاید در این باره مکالمه تلفنی میان رئیس اف بی آی و بن لادن موجب شک بن لادن می‌شد به همین خاطر آنها به طور غیر مستقیم به بن لادن یاری دادند تا در اجرای این نقشه پیروز شود چون سودش بیش از ضررش بود.

در اینجا نمی‌خواهم به سودها و مفایید این جریان برای کشورهایی که سازمانهای جاسوسی‌شان از دور بر انجام موفقیت آمیز این عملیات نظارت کردند بپردازم اما فقط بدانیم که از مرگ حتمی بیرون کشیدن اقتصاد در حال ورشکستگی آمریکا در نیمه سال ۲۰۰۱ - به تحلیل‌های اقتصاد کلان آمریکا در ماههای ژوئن، ژوئیه و اوت نگاه کنید- یکی از آنها بود. بازایی مشروعیت برای یک رئیس جمهور قلبی در آمریکا و متحد کردن یک ملت که می‌رفت به جنگ داخلی بغلطد از مفایید دیگر آن بود. جا انداختن هژمونی نظامی آمریکا در جهان و ایجاد پایگاه نظامی در منطقه پرآشوب آسیای مرکزی از مفایید دیگر آن بود. برای کشورمتبوعه سازمان موساد هم علاوه بر میلیونها دلار البته به راه انداختن جنگ و کشتار در میان فلسطینیان از جمله درآمدهای مستقیم این موهبت القاعده‌ای بود.

اما بدون شک بزرگترین دست آورد عملیات پربرکت ۱۱ سپتامبر آغاز جنگ صلیبی بوش بر علیه تمام آزادیخواهان جهان بود. پس از محدود کردن آزادیهای مدنی در کشور خود، آمریکا و بدنبال آن سگ دست آموز اقتصاد جهانی، ایالات متحده اروپا، به بهانه مبارزه با تروریسم جنگ سراسری خود را با تمامی سازمانهای آزادیبخش جهان که در جستجوی مبارزه با دیکتاتوریهای داخل کشورشان بودند و هستند آغاز کردند. از سوی دیگر تمامی حکومت‌های ضد مردمی جهان سوم نیز به پارس کردن و دم تکان دادن برای این دو ایالات متحده پرداختند. در ایران هواپیماهای آمریکایی با گذر از داخل خاک ایران به جنگ طالبان رفتند و خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی با عرض ارادت به اربابان حاضر شدند بروند و شکارهای نیروهای آمریکایی را به دندان گرفته و جلوی پای آنها بیاورند.

این خوش خدمتیها که جمهوری اسلامی ایران در جریان جنگ خلیج فارس نیز سابقه آنها داشت حتی موجب شد که مقامات آمریکایی و انگلیسی چند تکه استخوان تمجید و توجه جلوی رهبران نظام بیاندازند.

اینک اما پس از ماجرای افغانستان باید به سراغ کشورهایی رفت که در آنها رژیم‌های وابسته و ضد مردمی در خطرند، در فیلیپین، در تاجیکستان و نیز در ایران. اینک که برای همه عیان گشته که موارد دیالوگ انتقادی، دیالوگ سازنده، مهار دوجانبه، محور شرارت و غیره داستانهای تهوع آوری بیش نیستند ایالات متحده آمریکا و سگ کوتوله‌اش ایالات متحده اروپا که هر دو توسط همان لوبی صاحب قدرت اول اقتصادی جهان اداره می‌شوند قرار است به سراغ جنبش‌های آزادیبخش که دارای توان نظامی هستند بروند. از جمه به سراغ سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران.

امروز آنها را تروریسم می‌نامند، زیرا تعریف فعلی تروریست کسی است که با توان مسلحانه خود می‌تواند برای سالاریت آن لوبی و قدرتهای تابع آن (دو ایالات متحده) دردسر آفرین باشد. امروز که قتل‌عام کردن فلسطینیان در مقابل دوربین‌های تلویزیون به همت ارتش اسرائیل یک هنجار عادی شده و کسی هم در دنیا نمی‌تواند بگوید بالای چشم آقای شارون ابروست و سگ دست آموز او بوش عوعوی "هر که با ما نیست بر علیه ماست" می‌کند، چطور ممکن است که حضور سازمانی پذیرفته شود که حرف از آزادی و ایمان انسانها به ارزشهای اخلاقی می‌زند؟ سازمانی که حرف از جامعه بی طبقه می‌زند؟ سازمانی که حرف از شرف و حیثیت انسانها می‌زند؟

ارتش آزادیبخش چگونه حرف از اخلاق می‌زند در حالیکه آریل شارون در پاسخ به ضرورت اعزام هنیت حقیقت یاب به جنین گفت ارتش اسرائیل از لحاظ حفظ ارزشهای اخلاقی در جهان اولین ارتش است؟ مگر مجاهدین خبر ندارند که جهان پس از ۱۱ سپتامبر با جهان قبل از ۱۱ سپتامبر فرق دارد؟ مگر نمی‌دانند که امروز پستی، رذالت، ستمگری، دنانت و کمتر از حیوان بودن است که

ارزش است و هر که دم از آزادی، انسانیت، شرف و همدردی با رنجمندان بزند تروریست است ؟ آیا مجاهدین نمی‌دانند که امروز جمهوری اسلامی است که از محکومیت به نقض حقوق بشر می‌رهد و برای ریس جمهورش مراسم تشریفات براه می‌اندازند ؟

مگر مجاهدین نمی‌دانند که ایالات متحده اروپا با اقتدا به سرور اخلاقیشان شارون فرش زیرپای خاتمی را در پایتختهایشان با خون مجاهدین قرمز خواهند کرد ؟

آری امروز روز نجاست سالاریست، روز تقدس شرارت و ظلم است و روز شارون‌وار کردن اخلاق جهانی. مگر ندیدید که سگ دست آموزش در آمریکا صبر کرد تا شارون کشتار جنین را انجام دهد تا او را مردصلح بخواند ؟ کجای کار هستید ؟

امروز اگر لازم باشد و مردم ما در گوشه‌ای از ایران قیام کنند، آمریکا حاضر است هواپیماها و اسراییلیها تانکهای خود را اعزام کنند تا دوش به دوش پاسداران نظام جمهوری اسلامی " گرسنگان و پابرنه‌های تروریست" را به خاک و خون بکشند.

ایالات متحده اروپا حاضرست متخصصان ضد آشوب خود را به ایران بفرستد تا با همیاری حجاریان و نبوی و عبدی و امثالهم راههای تشدید خفقان را بررسی کنند. اصلاح طلبان با الهام از شارون وارشدن اخلاق سیاسی جهان آماده‌اند تا با عبور از خاتمی معرکه دیگری را برپا کنند.

ولی، ولی چه باک ؟

آیا همه این رذالت جهانی شده و جهانی شدن رذیلانه باید ما را از پای در اندازد یا ناامیدمان کند ؟ پاسخ منفی است. این همیشه در شرایط سخت و خفقان مطلق بوده که انسانهای آزاده سینه سپر کرده‌اند، ایستاده‌اند و مبارزه کرده‌اند. امروز نیز باید چنین کرد. باید ایستاد و مقاومت کرد.

اما برخلاف گذشته نباید مبارزه را در شکل تراژیک و شهادت طلبانه خود انجام داد. ما نباید جان خود را براحتی از دست دهیم. آنچه مهم است باقی ماندن است و مبارزه را به پیش بردن. توده‌های مردم در سراسر جهان از پتانسیل آگاهی‌مندی بالایی برخوردارند، چنانچه دیدیم اقدام رذیلانه آمریکاییها در ونزوئلا با شکست مفتضحانه روبروشد.

امروز ما مبارزان معتقد به انسان رها و دارای حق تعالی، باید به هر قیمت که شده زنده بمانیم و مبارزه‌ی بشریت علیه حیوانیت را پیش ببریم. جان ما باید آخرین چیزی باشد که در این مبارزه می‌دهیم.

از مرگ هراسی نیست اما باید زنده بود و ساخت و زندگی کرد. امروز یک مبارزه هوشمندانه و پر ابتکار لازم است تا بتوان از دام‌های مرگ‌آفرین دشمن گریخت و او را از پای درآورد. ابداع شکل‌های نوین مبارزه لازم است، غالب آمدن بر ضعفها و اشکالات سابق و ایجاد بستری مناسب برای آوردن میلیونها نیروی مبارز خفته به میدان عملی تلاش و نبرد از وظایف ما آزادیخواهان است.

امروز باید مقاومت ما با هوش و درایت و استفاده از تمام دانش و یافته‌های علمی جدید باشد، امروز باید در جستجوی حفظ زندگی مبارزین برای تداوم بخشیدن به کوششهای آنها و به نتیجه رساندن آن باشیم.

امروز روز مقاومت انسان در مقابل غیر انسان است، کوشش کنیم که به ثمر برسد چرا که شکست ما شکست بشریت است.

XXX